

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال هفتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۰

صص ۲۲۹-۲۰۳

بررسی باستان‌شناختی ارتباطات سیاسی و فرهنگی ایران و آسیای صغیر در دوران هخامنشی

دکتر علیرضا هژبری نوبری* - دانشیار باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

مهسا ویسی - دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

دکتر حمید خطیب شهیدی - استادیار باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۱۲/۱۶

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۴/۶

چکیده

یک نظام سیاسی حاکم بر یک سرزمین برای اداره بهتر امور خود نیاز به یک سری تقسیم‌بندی‌های فضای سیاسی و گماردن شخصی با اختیارات خاص بر این واحدها دارد. اولین تجربه تقسیم فضای سیاسی در ایران به دوره حکومت هخامنشیان (۳۳۰-۵۵۰ ق.م) بر می‌گردد. در این دوره داریوش بزرگ سازمان فضایی کشور را در بیست خستریاون‌نشین تنظیم کرد که یک خستریاون از سوی حکومت مرکزی بر آنجا حکومت می‌کرد. شیوه حکومت سیاسی هخامنشیان فدراتیو بود و نواحی مفتوحه با حفظ استقلال داخلی تابع حکومت مرکزی بودند. از جمله مناطق تحت انقیاد هخامنشیان که تعدادی از خستریاون‌نشین‌ها نیز در این قسمت واقع شده بودند، آسیای صغیر امروزی است. هدف از این پژوهش، بررسی نمودهای حکومت فدرالیسم هخامنشی در خستریاون‌نشین‌های آسیای صغیر و نحوه تقسیم‌بندی آنها براساس سیاست‌های دستگاه اداری هخامنشی است. واژه‌های کلیدی: هخامنشیان، آسیای صغیر، خستریاون، خستریاون‌نشین.

۱- مقدمه

هخامنشیان در فاصله سالهای ۳۳۰-۵۵۹ ق.م با کشورگشایی‌هایی که از زمان کوروش بزرگ آغاز و تا دوران آخرین پادشاهان این سلسله ادامه پیدا کرد، قلمرو پهناوری را تحت انقیاد خود درآورده و امپراتوری قدرتمندی را تشکیل دادند. در دوران پادشاهی داریوش بزرگ بنابر تقسیم‌بندی سیاسی- اقتصادی موجود، سرتاسر قلمرو امپراتوری به ۲۰ ناحیه مالیاتی و سیاسی تقسیم شد، هر ناحیه را خشترپه (به معنی ایالت) خوانده و آن را به فرمان فردی می‌گذاشتند که وی را خشترپاوان می‌گفتند (از همین واژه است که در یونانی ساتراپی و ساتراپ را درست کرده‌اند) (شاپور شهبازی، ۱۳۵۷: ۸۷). این اصطلاح از زمان کوروش کبیر بنیان‌گذار سلسله هخامنشی رواج پیدا کرد زیرا وی برای اداره ملل تابعه و فرمان‌روایی بر سرزمین پهناور قلمرو امپراتوری هخامنشی و ایجاد نوعی وحدت و یکپارچگی اداری، از نحوه سازمان دهی سیاسی که اول بار توسط آشوریان در بین‌النهرین برای کشورهای مفتوحه مورد استفاده بوده، الگوبرداری نمود و همین روش در دوره کمبوجیه و داریوش کبیر نیز ادامه یافت (اومستد، ۱۳۸۱: ۸۱ و کورت، ۱۳۷۸: ۱۰۹). این اولین تجربه تقسیم فضا در ایران بود. خشترپاوان‌نشین‌ها بالاترین سطح تقسیم‌بندی سازمان سیاسی فضایی داریوش بودند. این سازمان سیاسی- فضایی، با روش خاص اداره آن، یکی از بهترین روش‌های اداره دولت و سرزمین به‌شمار می‌آید که ایرانیان پایه‌گذار آن بودند. این سازمان حاکی از سطح بالای فرهنگ و شعور سیاسی و کشورداری قوم ایرانی است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۳۷۲). نظام و تقسیمات سیاسی که مادها، پارس‌ها و پارت‌ها به‌عنوان سه قوم اصلی آریایی برای اداره ایران زمین برگزیدند، بسیار متفاوت از یکدیگر بود؛ اما در مجموع می‌توان این نظام‌ها را بر اساس میزان اعمال نفوذ و قدرت دولت مرکزی بر ایالت‌ها و نواحی تابعه، به دو بخش تقسیم کرد: نظام ساتراپی (که در دوره هخامنشی اعمال شد) و نظام اشکانی (کامران و کریمی‌پور، ۸۱-۱۳۸۰: ۱۶۹). دولت‌ها بر حسب ظاهر به سه دسته متمرکز، فدرال و ناحیه‌ای تقسیم می‌شوند. در نظام فدرال، حکومت مرکزی مجاز است تنها در زمینه‌هایی که علایق مشترک آحاد داخلی را تشکیل می‌دهند مانند

دفاع، سیاست خارجی و ارتباطات دخالت کند. در مقابل، واحدهای داخلی محق هستند با حفظ هویت و آداب و رسوم خود به وضع قوانین و اتخاذ سیاست‌ها همت گمارند (میرحیدر، ۱۳۷۱: ۱۳۲). بدون تردید نظام حکومتی فدراتیو برای اولین بار در ایران به وجود آمد. نظام حکومتی که هخامنشیان به وجود آوردند، نخستین پدیده حکومتی و نخستین حکومت فدراتیو در تاریخ بشر شمرده می‌شود (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۱۰).

آسیای صغیر از جمله مناطقی بود که از دوران کوروش کبیر و لشگرکشی وی به لیدیه تحت حکومت پارسیان درآمد و شهرهای این ناحیه در پی سیاست تقسیم فضایی کشور، به خسترپاون‌نشین‌های هخامنشیان علاوه شدند. البته در برخی از کتیبه‌ها به نام بعضی از این خسترپاون‌نشین‌ها اشاره شده و برخی دیگر را نیز از روی متون مورخان یونانی می‌شناسیم به هر حال آثار و شواهد مادی مکشوفه از حفاریهای مختلف باستان‌شناختی در این مناطق قابل مقایسه با آثار داخل ایران در دوره هخامنشی است و این امر را مستدل می‌سازند؛ اما بحث اصلی که در مورد این شهرها مطرح می‌شود نحوه تقسیم‌بندی حکومتی آنها از نظر خسترپاون‌نشین بودن و میزان استقلال آنها است که نمودار اندیشه‌های فدراتیو شاهان هخامنشی است. در پژوهش حاضر سعی بر آن است که با توجه به متون مورخان و آثار و شواهد پارسی تعداد و نحوه شکل‌گیری این خسترپاون‌نشین‌ها و بازتاب سیاست‌های دولتی و فدرال حکومت هخامنشی در آنها بررسی شود.

۲- روش تحقیق

بحث اصلی این پژوهش درباره ارتباط بین متون باستانی و داده‌های باستان‌شناسی برای تعیین تعداد خسترپاون‌نشین‌های هخامنشی در آسیای صغیر و نحوه تقسیم‌بندی فضایی حکومت هخامنشی در ناحیه آناتولی است. روش تحقیق این مقاله استناد به گزارش حفاری‌های آسیای صغیر و داده‌های فرهنگی به دست آمده از آنها و همچنین استناد به نوشته‌های مورخان یونانی و مطالعات کتابخانه‌ای بوده است.

۳- یافته‌های تحقیق

۳-۱- حضور هخامنشیان در آسیای صغیر

آسیای صغیر نام تاریخی بخش شرقی آسیای ترکیه است. اولین حضور ایرانیان در آسیای صغیر به آغاز قرن ۶ ق.م، به زمانی که مادها کاپادوکیه را اشغال کردند، بر می‌گردد. چهل سال بعد، یعنی در سال ۵۴۶ ق.م کوروش بزرگ به لیدیه لشگر کشید که با شکستی که لیدی‌ها خوردند، پایتخت آنها سقوط کرد و کشورشان یکی از استان‌های امپراتوری هخامنشیان شد. در همان زمان کیلیکیه تبعیت پارسه را پذیرفت. پس از آن کوروش «مازارس^۱» مادی را همراه لشگری به آسیای صغیر فرستاد و او پیرنه^۲، دشت مئاندر^۳ و مگنسیا^۴ را فتح کرد. جانشین او هارپاگ به شهرهای ایونی حمله نمود؛ فوکایا^۵، تالوس^۶ و جزایر اطراف آن و دوری‌ها^۷ و کاری‌ها^۸ را تحت انقیاد در آورد و سپس برای فتح کائونیان^۹ و لیکیان اقدام کرد. بدین ترتیب در دوره کوروش بزرگ، آسیای صغیر ضمیمه قلمرو امپراتوری هخامنشی شد و تا پایان، تحت استیلای پارسیان باقی ماند (Shapur Shahbazi, 1973: 1). مهمترین منابع شناخت ما از خسترپاون‌نشین‌های هخامنشی فهرست‌های رسمی امپراتوری است که شامل کتیبه بیستون، کتیبه داریوش در تخت جمشید، کتیبه داریوش در شوش، کتیبه داریوش بر نمای آرامگاهش در نقش رستم، کتیبه داریوش بر ستون سنگی برافراشته شده در مصر و کتیبه خشایارشا در تخت جمشید است. تعداد خسترپاون‌نشین‌های هخامنشی در آسیای صغیر به دلیل این که نام بسیاری از آنها در فهرست‌های رسمی امپراتوری نیامده همواره مورد تردید بوده است اما بر اساس آثار و شواهد باستان‌شناسی می‌توان تعداد این خسترپاون‌نشین‌ها را مشخص کرد.

1. Mazare
2. Priene
3. Meander plain
4. Magnesia
5. Phocaea
6. Talos
7. Dorians
8. Carians
9. Caunians

خشترپاون‌نشین‌های آسیای صغیر که اسم آنها در فهرست‌های رسمی آمده عبارتند از: اسپرده (سارد)، ایونیا، کرکا (کاریه) و کت پاتوکه (کاپادوکیه) (توین بی، ۱۳۷۸: ۱۵۸).
بر اساس نوشته‌های مورخان یونانی، در اوایل قرن ۵ ق.م و در زمان لشگرکشی خشایارشا به یونان، آناتولی شامل ۴ خشترپاون‌نشین می‌شد: کیلیکیه (به پایتختی تارسوس) (Xen.Anab.1.2.3.4)، کاپادوکیه (به پایتختی گوردیون)، اسپاردا (به پایتختی سارد) (Hdt.5.25.1) و داسکیلیون (به پایتختی محلی به همین نام در ساحل جنوبی دریاچه مانیاس)^۱ (Xen.Hell.4.1.15-6).

در اواخر قرن ۵ ق.م در متون به اسم ۶ خشترپاون‌نشین در آسیای صغیر اشاره شده است: کیلیکیه، کاپادوکیه، فریگیه بزرگ، لیدیّه-ایونیا، کاریا و فریگیه هلسپونت. در مورد چگونگی تبدیل ۴ خشترپاون‌نشین اوایل قرن ۵ ق.م به ۶ خشترپاون‌نشین اواخر ۵ ق.م، دیودوروس سیسیلی (مورخ یونانی) گزارشی را در مورد خشترپاون‌نشین‌های هخامنشی در دوره اردشیر اول با عنوان «بازسازی امپراتوری پارسیان» بیان می‌کند: «در سال ۴۶۳ ق.م اردشیر اول که بعد از فوت پدرش به تازگی صاحب تاج و تخت شده بود، اول کسانی را که در قتل پدرش نقش داشتند، مجازات کرد و سپس امور پادشاهی را متناسب با اهداف شخصی‌اش سازماندهی نمود. بنابراین با حفظ همان نظام قبلی، خشترپاون‌هایی را که با وی هماهنگ و هم هدف نبودند، مرخص کرد و از میان دوستانش آنان که شایسته بودند را انتخاب و اداره خشترپاون‌نشین‌ها را به آنان داد» (Balcer, 1993:81). در این مقطع زمانی فقط دو خشترپاون‌نشین اسپاردا و داسکیلیون در آناتولی غربی بودند که اسپاردا به لیدیّه-ایونیا و کاریا و داسکیلیون به فریگیه بزرگ و فریگیه هلسپونت تقسیم شد و هر یک از این مناطق تحت عنوان آرخای^۲ و یا خورای^۳ به اداره افرادی که با عناوینی چون هیپارک و اپیملت (به معنی حاکم محلی و سرپرست) نامیده می‌شدند، واگذار گردیدند. بنابراین اردشیر اول چهار شهری که در اوایل قرن ۵ ق.م خشترپاون‌نشین هخامنشیان بودند را در سال ۴۶۵ ق.م به واحدهای کوچکتری تقسیم

1. Manyas Lake
2. Archai
3. Chorai

کرد. این امر در پی سیاست «بازسازی امپراتوری» و برای آسان‌تر کردن سیستم دریافت خراج و فراهم کردن سهمیه نظامی برای این واحدها انجام شد. بعد از دوران اردشیر اول و در دوران پادشاهان بعدی باز هم تغییر و تحولاتی در این مناطق روی داد؛ نحوه اداره این مناطق نیز در طول دوران امپراتوری متغیر بوده است. با بررسی متون و شواهد و آثار مادی مناطق زیر به‌عنوان خسترپاون‌نشین‌های هخامنشی در آسیای صغیر معرفی می‌شوند (نقشه شماره ۱).



نقشه شماره ۱: شهرهای کهن آسیای صغیر - منبع: www.wikipedia.org

۲-۳- سارد

سارد در غرب آسیای صغیر واقع شده است. پایتخت خسترپاون‌نشین لیدییه، سارد بود. لیدییه به‌دنبال تسخیر و پیروزی کوروش در ۵۴۶ ق.م تحت انقیاد پارس‌ها درآمد. چنان‌که هرودوت بیان کرده است: اورایتس^۱ پارسى از طرف کوروش، خسترپاون سارد نامیده شد. هرودوت

1. Oroites

اصطلاح ساتراپ به کار نمی‌برد و از هیپارک استفاده می‌کند. ظاهراً می‌خواهد با به کار بردن اصطلاح «هیپارک سارد» اشاره به یک حکومت وسیع در آسیای صغیر کند که هم مشتمل بر لیدی و هم ایونیه بوده است. مقر اورایتس گاه در سارد است و گاه در مگنزی مئاندر (بریان، ۱۳۸۵: ۹۸). لیدیه کشوری قدرتمند در آسیای صغیر بود؛ لیدیان قطب اقتصادی و تجاری بودند و در قرن ۷ ق.م سکه‌زنی را اختراع کردند. بعد از آن که اسکندر آنجا را تسخیر کرد، تحت کنترل سلوکیان در سال ۳۳۴ ق.م چهره کاملاً یونانی به خود گرفتند. در طول سال‌های ۱۳۳-۱۸۰ ق.م ساردیان ابتدا تحت تسلط پادشاهی پرگامون و سپس امپراتوری روم درآمدند و در این دوره معماری سارد بسیار پیشرفت کرد؛ در دوره بیزانس سارد مرکز یک اسقف نشین شد و در قرن ۱۴ ترک‌ها آنجا را تسخیر کردند (Akurgal, 1970: 124-25). سارد حکم پایتخت پارسیان را در آسیای صغیر داشت. در نقوش برجسته‌های پلکان شرقی آپادانا، ساردیان از اقوام هدیه آورنده هستند که در نخستین بخش ردیف پایین نقش شده‌اند و نام سارد در هر شش فهرست رسمی امپراتوری آمده است. در سارد آثار و شواهد مادی بسیاری از حضور هخامنشیان باقی مانده است؛ مانند دیوار دفاعی شهر که قبل از ورود پارس‌ها این دیوار وجود داشت، هخامنشیان آن را ویران کردند و روی پی آن یک دیوار جدید بنا نهادند؛ قربانگاه آرتمیس که اشیای یافت شده از آن هخامنشی بودن آن را ثابت می‌کند و قربانگاه کیبل^۱ که در دوره هخامنشی به آتشدان تبدیل شده است؛ نقوش برجسته‌هایی که اگرچه تأثیر شمایل‌نگاری هخامنشی را نشان می‌دهند اما سبک ساردی دارند و سبک چندگانه شرقی، غربی و محلی را به نمایش می‌گذارند؛ پیکرک‌های حیوانی از حیوانات مورد علاقه پارس‌ها مانند شیر، عقاب و اسفنکس^۲ (یا ابوالهول مخلوطی از انسان و حیوان با پیکری از شیر و مزین به بالهای عقاب و دارای سری شبیه انسان است) نیز از سارد به دست آمده است؛ روش‌های تدفین در سارد هخامنشی به سه صورت قبور صخره‌ای، تومولوسی (گورهایی که روی آنها مقدار زیادی خاک ریخته شده که به صورت تپه کوچک با برآمدگی مختصری از زمین درآمده‌اند و اصطلاحاً به

1. Kybele
2. Sphinx

نام گورهای پشته‌ای نیز نامیده می‌شوند) و قبر هرمی بوده است؛ استل‌های (سنگ یادبودهایی که معمولاً روی آنها حاوی نقش برجسته و کتیبه است). تدفینی نیز در ارتباط با قبور صخره‌ای یافت شده‌اند و تاریخ قبر هرمی معروف سارد بنا به گورنهاده‌های آن به بعد از ورود پارس‌ها می‌رسد؛ گورنهاده‌هایی با درون مایه‌های هخامنشی مانند پلاک‌های طلائی با نقش اسفنجس‌ها، گاومردهای بالدار و شمایل بالدار اهورامزدا، مهرهای استامپی، سیلندری و انگشتری با موتیف‌های کاملاً پارسی و عودسوزهای فلزی که مشابه آنها در نقش بار داریوش شاه در تخت جمشید وجود دارد از دیگر آثار یافت شده در سارد هخامنشی هستند؛ ضمن این که سکه‌هایی از ساتراپ‌های سارد هم باقی مانده است (Dusinberre, 2003).

۳-۳- لیکیه

لیکیه در جنوب آناتولی و در ناحیه ساحلی بین کاریا و پامفیلیا واقع شده است و آثار آن در میان جذاب‌ترین آثار باستانی در خاک آناتولی قرار می‌گیرند. بعد از حمله کوروش بزرگ به آسیای صغیر، هارپاگ (سردار مادی) به لیکیه حمله کرد. لیکیان سرسختانه مقاومت کردند و زن و بچه و گنجینه و بردگان‌شان را در آکروپل شهر آتش زدند اما به هر روی هارپاگ آنجا را فتح کرد. لیکیه در سازماندهی شهری‌ها در فهرست هرودوت همراه با پامفیلی‌ها، کاری‌ها و مگنسیا و ایونی‌ها و اثولی‌ها^۲ اولین ناحیه مالیاتی را تشکیل می‌داد. هر چند لیکیه خشترپاون‌نشین محسوب می‌شد، استقلال داخلی قابل توجه و پادشاه و سکه مخصوص خود را داشت. اندکی پس از پیروزی پارسیان، خانتوس^۳ اقتدار گذشته خود را به‌عنوان پایتخت لیکیه به‌دست آورد و تا زمان حمله رومیان در ۴۳۰ ق.م باقی ماند. در طول دوران طولانی حکومت پارسیان در لیکیه، ایرانیان زیادی به آنجا رفتند. به همین دلیل آثار ایرانی-لیکی زیادی در آنجا وجود دارد و از ازدواج ایرانیان با لیکیان دو رگه‌هایی به‌وجود آمدند (Shapur, 1973:4-6) کمی قبل از ۵۳۰ ق.م کورورش اوروایتس را خشترپاون لیدیه و ایونیا

-
1. Pamphylia
 2. Aeolian
 3. Xanthus

کرد و لیکیه قسمتی از ساتراپی ایونیه را تشکیل می‌داد که این استان خودش به لیدیه ملحق بود و خسترپاون ساکن در سارد بر آنجا حکومت می‌کرد. هارپاگ یک سلطنت ایرانی-لیکی در منطقه خانتوس بنا نهاد و به‌عنوان اولین حاکم این ناحیه تا سال ۵۳۲ ق.م حکومت کرد. یک نام دیگر که در کتیبه‌ها و سکه‌ها آمده است کیرنیس^۱ پسر کسیکا^۲ است که گزارش‌های هرودوت نشان می‌دهد که وی نیز حاکم لیکیه بوده و مرتبط با خانواده هارپاگ بوده است (Shapur Shahbazi, 1973:45). بعد از خانواده هارپاگ نیز، لیکیه همیشه در میان چند پادشاهی جزء تقسیم می‌شد. یکی از پادشاهان جزء در دوره اردشیر دوم هخامنشی، پریکلس^۳ (حدود ۳۸۰ ق.م) بود که از پایگاهش در لیمورا^۴ در لیکیه شرقی برای بسط قلمرو خود تلاش می‌کرد. این فرد به‌طور قطع موفق شده است که امیرنشین کاملاً سازماندهی شده‌ای برای خود تأسیس کند (بریان، ۱۳۸۵: ۱۰۵۷). از طرفی سند مشهور استل سه زبانه خانتوس موید آن است که لیکیه در زمان اردشیر سوم در معرض تغییری اساسی قرار گرفته است. لیکیه در تاریخ تصمیمی که این استل آن را منتقل می‌کند (۳۳۷ ق.م) در خسترپاون‌نشینی مشترک با کاریا گنجانده شده است؛ زیرا روایت رسمی (آرامی) این عنوان را دارا است: «در ماه سیون^۵ سال اردشیر شاه در ارگ اورنه^۶ [خانتوس] پیکسود^۷ [رو]، پسر کتومنو^۸، خسترپاون که بر کرکه و ترمیله^۹ [لیکیه] فرمانرواست، گفته است...» در این متن نام پیکسوداروس را می‌توان تشخیص داد که از طریق متون متعدد یونانی و لیکایی کاملاً شناخته شده است و از سال ۳۴۱-۳۴۰ خسترپاون لیکیه هم شده است. وی دو آرخون را در لیکیه منصوب کرده است. به‌رغم وجود تردیدهایی از نوع اداری، این سازماندهی گواه دگرگونی عمیق موقعیت سیاسی لیکیه است

-
1. Kybernis
 2. Kossika
 3. Pericles
 4. Limyra
 5. Siwan
 6. Orna
 7. Pixoda
 8. Katomnô
 9. Termila

گرچه وجود دو آرخون می‌تواند بازتاب گسست لیکیه غربی و شرقی باشد؛ از میان رفتن سکه‌های دودمانی واقعیت خستریا و نشین شدن لیکیه را روشن می‌کند (بریان، ۱۳۸۵: ۱۱۲۰-۱۱۱۴). علاوه بر شواهد کتبی، آثار مادی در لیکیه باقی مانده که درون مایه‌های پارسی دارند. در آثار باقی مانده از دوران هخامنشی در لیکیه، عناصر بومی و محلی را به خوبی می‌توان دید. حاکمان خانتوس علاقمند به نمایش خود در شکل شاه بزرگ هم در متون و هم در آثار تدفینی بودند. از عناصر یونانی هم در آثار و سکه‌هایشان استفاده می‌کردند اما تصویرنگاری لیکیه‌ها بویژه در مکان‌های تدفینی وجود و پذیرش عناصر پارسی را روشن می‌کند. بیشتر بناهای مهم از یک طرف ریشه‌های آناتولی-لیکی را با ایدئولوژی پارسی و از طرف دیگر چهره‌های یونانی را نشان می‌دهند (Keen, 1998: 61-66). آثاری که از دوره پارسی در لیکیه باقی مانده، بیشتر آثار تدفینی با نقوش برجسته‌هایی از نوع پارسی هستند. از جمله آنها الگوبرداری‌هایی از صحنه بار داریوش شاه در نقوش یادمان هارپی‌ها^۱ (تصویر شماره ۱) و یادمان پایاوا^۲ (تصویر شماره ۲) است. علاوه بر این زیباترین اثر ایرانی-لیکی یادمان نرئید^۳ است که کل بنا نقوش برجسته‌هایی با موتیف‌های به شدت پارسی دارد؛ استودان آرتیماس، ساختمان گ با نقوش برجسته‌هایی از نوع پارسی، مقبره کارابورون و مقبره قزل بیل با نقاشی‌هایی که درون مایه هخامنشی دارند از دیگر آثار هخامنشی در لیکیه هستند. ساتراپ‌های لیکیه نیز هر یک سکه مخصوص به خود را داشتند که در میان آنها کپرلی^۴ زیباترین سکه‌ها را دارا است که بر آن شیر بالدار و شاخداری مشابه شیرهای نقوش برجسته شوش نقر شده است (Shapur Shahbazi, 197).

-
1. Harpagid Monument
 2. Payava Monument
 3. Nereid Monument
 4. Kprlli



تصویر شماره ۱: (الف) صحنه بار داریوش شاه در تخت جمشید - منبع: (Chirvani, 1993)



تصویر شماره ۱: (ب) نقش برجسته وجه شرقی یادمان هارپی‌ها در لیکیه
منبع: (Shapur Shahbazi, 1973:pl.II)



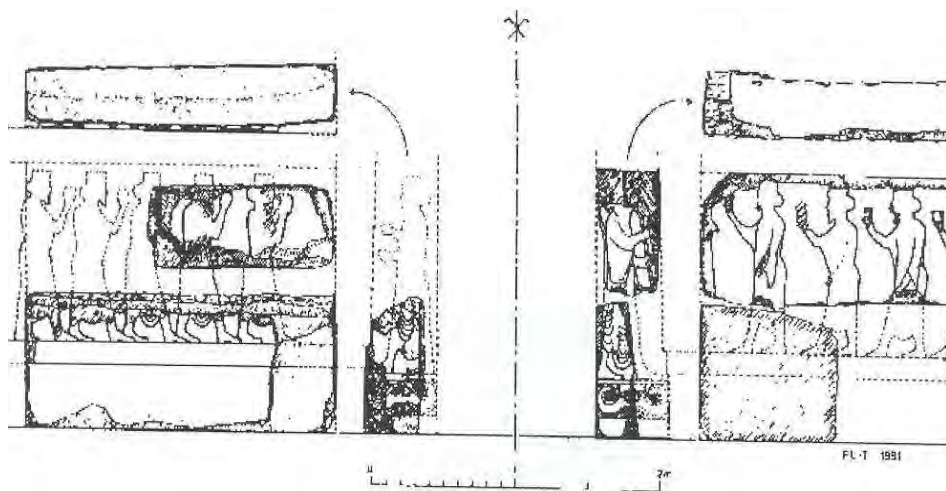
تصویر شماره ۲: پانل غربی یادمان پایاوا در لیکیه - منبع: (Shapur Shahbazi, 1973: pl.LXXVII)

۴-۳- کیلیکیه

کیلیکیه در جنوب شرقی آسیای صغیر واقع شده و منطقه استراتژیکی درجه اولی برای پارسیان به‌شمار می‌آمده است. این منطقه از دوران کوروش تحت انقیاد درآمد و طبق نوشته‌های گزنفون^۱، کوروش هرگز یک پارسی را به سمت خشتریاوان برای کیلیکیه اعزام نداشت. این منطقه از دوران داریوش محل عبور جاده بزرگی بوده که بابل را به آسیای صغیر پیوند می‌داده است (بریان، ۱۳۸۵: ۷۸۲). در فهرست‌های رسمی هخامنشیان نامی از کیلیکیه نیامده است. علت این امر احترام و رعایت وضع حقوقی آن سرزمین به‌عنوان کشوری مستقل بود (توین بی، ۱۳۷۸: ۱۵۱). تاریخ کیلیکیه در زمان پارس‌ها به دو دوره مجزا تقسیم می‌شود؛ دوره اول بین سالهای ۵۴۷ ق.م تا ۴۰۱ ق.م را در بر می‌گیرد و دوره‌ای که تحت حکومت خشتریاوان پارسی بود. در دوره اول این سرزمین تحت حکومت یک سلطنت پادشاهی بومی بود که همه آنها عنوان سینیسیس^۲ را داشتند. البته نباید تصور کرد که در این دوره منطقه کیلیکیه خارج از حوزه قلمرو امپراتوری هخامنشی بوده یا آنکه پیوند آن با امپراتوری جنبه تصنعی داشته است. نخست آن که کیلیکیه در تشکیلات خراج‌گزاری داریوش وارد بوده و به تنهایی بخش چهارم از این تقسیمات را تشکیل می‌داده و هر سال خراجی معادل ۳۶۰ اسب سفید، ۵۰۰ تالان نقره می‌پرداخته و از طرفی خود حاکمان محلی متعهد به تهیه سپاه بوده‌اند. واحد دریایی فراهم آمده از طرف کیلیکیه با مجموعه واحدهای یونیه و هلسپونت برابری داشته است (بریان، ۱۳۸۵: ۷۸۳). ماز^۳ (۳۵۰-۳۷۵) اولین خشتریاوان شناخته شده در کیلیکیه است و ژنرال‌های پارسی در قرن ۴ ق.م از کیلیکیه به‌عنوان پایگاهی برای نیروی دریایی و زمینی در جنگ‌ها استفاده می‌کردند (Gates, 2005: 789). قدرت ماز^۳ با سکه‌هایی که در کیلیکیه ضرب کرده روشن می‌شود. شهرهای ساحلی کیلیکیه ملزم به اعزام قشونی برای نیروی دریایی سلطنتی بودند. تصاویر منقوش بر سکه‌های دولت‌شهرهای کیلیکیه هم حاکی از تأثیر سنن محلی و هم ورود مضامین پارسی و اختیار کردن

-
1. Xenophon
 2. Syennesis
 3. Mazday

مدل‌های یونانی است (بریان، ۱۳۸۵:۱۱۲۳). کاوش‌های انجام شده در کیلیکیه منجر به کشف عناصر شاخصی از دوران هخامنشی شده که نقش برجسته تخت جمشید گونه میدان جیک قلعه، مهم‌ترین آنها است و حضور پارسیان را در این ناحیه مسجل می‌کند. این نقش برجسته (تصویر شماره ۳) از نوع نقوش هدیه آورندگان در پلکان آپادانا در تخت جمشید است که وجود احتمالی کاخ یک فرمانروا را اثبات می‌کند (Davesne and Laroche, 1998).



تصویر شماره ۳: بازسازی بلوک‌های نقوش برجسته در میدان جیک قلعه

منبع: (Laroche and Davesne, 1998:306)

۳-۵- کاریا

کاریا ناحیه کوهستانی جنوب غربی سواحل آناتولی بود که ایونیا، فریگیه و لیدییه آن را محصور کرده بودند. نام کاریا که در کتیبه‌ها کرکا یا کارکا آمده است، پیش از پایان پادشاهی داریوش یکم در فهرست‌های فارسی باستان آمده است. اما در واقع کاریا تا سال ۳۹۵ ق.م که تیسافرنس (خشتریاون سارد) اعدام نشده بود، هنوز ساتراپی نبود (کوک، ۱۳۸۲:۳۵۲). کاریا در

طول قرن ۷ ق.م و نیمه اول قرن ۶ ق.م جزئی از پادشاهی لیدیه بود. هنگامی که در ۵۴۶ ق.م کوروش لیدیه را فتح کرد، کاریا هم تحت تسلط پارس‌ها درآمد. آنها در قرن ۴ ق.م بسیار قدرتمند بودند. طبق گفته استرابو^۱ (XIV, 657) هکاتومنوس^۲ پادشاه کاریان بود. مایوسولوس^۳ پسر وی خشترپاون شد؛ وی حاکم حقیقی کاریا بود و علیه اردشیر دوم ممنون شورش کرد و قسمت‌های عظیمی از لیدیه و ایونیا را فتح کرد. وی پایتخت کاریا را از میلاسا^۴ به هالیکارناسوس^۵ منتقل کرد. پس از او، اوتتوپاتس^۶ خشترپاون پارسی حاکم شد. پس از پارس‌ها نیز اسکندر، سلوکیان، پادشاهی پرگامون و رومی‌ها بر آنجا حاکم شدند (Akurgal, 1970:242). از دوره هخامنشیان در کاریا آثار محدودی باقی مانده است مانند بقعه هالیکارناسوس که مجسمه‌های آن همه به سبک یونانی است اما ساختار ایدئولوژیکی که در زمینه نقوش دیده می‌شود، هخامنشی است و شکل هرمی سقف آن احتمالاً از نمونه‌های تدفینی هخامنشیان ملهم شده است (Nylander, 1970:93)؛ معبد شهر لایوندا که در جلوی این بنا ستون‌های ایونیکی قرار گرفته که روی آنها تزئینات لوتوس و پالمت دیده می‌شود و یک مجسمه از یک اسفینکس نیز هم از همین محوطه مقدس کشف شده که کاملاً متأثر از نمونه‌های هخامنشی است (Gunter, 1989:93). در مسیرهای فرعی راه شاهی در آسیای صغیر برج‌های دیده بانی برای نگهداری و تأمین امنیت راهها ساخته شده بود. نمونه‌های این برج‌ها در شهرهای کاریایی پیدا شده است. شاید علت این امر مجاورت کاریا با شهرهای ایونی و یونان باشد (Marchese, 1992).

-
1. Strabo
 2. Hekatomnos
 3. Mausollos
 4. Mylasa
 5. Halikarnassos
 6. Othontopates

۳-۶- ایونیا

سرزمینی که در فهرست رسمی کتیبه داریوش در تخت جمشید «ایونی‌هایی که از آن دریا هستند» نامیده شده‌اند و دیگر فهرست‌ها «یئونا» و «یئونه» همان ناحیه مالیاتی شماره یک هرودوت است. توین بی معتقد است کنار هم آمدن دو اسم کرکا و یئونه در فهرست‌ها حکایت از تجزیه خسترپاون‌نشین اولیه یئونه می‌کند؛ بخش جدا شده را کرکا نامیده بودند و حداقل شامل چهار قوم از اقوامی بود که هرودوت آنها را در ناحیه مالیاتی شماره یک خود جا داده بود. هیچ‌گونه سندی در دست نیست که حکایت کند هیچ یک از ولایات یونیه به‌جز کاریه اصلی و کیلیکیه هیچ‌گاه از نظر تقسیمات اداری زیر نظر نایب‌السلطنه سارد نبوده باشند. ظاهراً سارد و تمام ناحیه کوچک شده یونیه و لااقل ولایت پامفیلاهی کرکا معمولاً نایب‌السلطنه واحدی را تشکیل می‌داده‌اند. این بستگی و نزدیکی را فهرست‌های رسمی تایید می‌کنند (کورت، ۱۳۷۸: ۱۶۷). بعد از آنکه کوروش هخامنشی سارد را فتح کرد، هارپاگ مادی بیشتر شهرهای ایونی را تحت فرمان درآورد (۵۴۰-۵۴۵ ق.م) اما فقط یک شهر ایونی مستقل ماند: ساموس^۱ که پلی کرات آنجا را فرماندهی می‌کرد و در ۵۲۲ ق.م پس از شکست از اورایتس کشته شد. از آن پس حکومت از ساموس به دست میلتوس افتاد. وی علیه سارد جنگید و آتن هم با ایونی‌ها همدست شدند که همین مسأله باعث حمله پارس‌ها در ۴۸۰ ق.م به آتن شد. اگرچه در سال بعد یعنی ۴۷۹ ق.م وقتی آنها پیروزی نهایی را به‌دست آوردند، باقی نیروهای آتنی و ایونی ناوگان پارسه را در میکاله^۲ شکست دادند و شهرهای ایونی آزادی خود را باز پس گرفتند. به حکم معاهده دلیان که همان سال منعقد شد کل آناتولی غربی متحد آتن شد و تا سال ۴۱۲ ق.م مستقل ماند. در قرن بعد تا زمان اسکندر شهرهای ایونی تحت انقیاد یا کنترل پارسیان بودند (Akurgal, 1970:115-116). انعقاد معاهده دلیان نخستین نشانه‌ها از نظام حکومتی کنفدراسیون بود که تحت رهبری آتن و برای مقابله با مشترک‌المنافع ایرانی و قدرت هخامنشی تشکیل شد (مجته‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۱۳). در این ناحیه آثار و اشیای پراکنده‌ای مانند

1. Samos
2. Mykale

تکه‌های سفال با نقوش مختص دوره هخامنشی به‌دست آمده است اما مهمترین اثر پارسی در آن، مقبره تاش کوله واقع در ناحیه فوکایاست که متأثر از مقبره کوروش است (تصویر شماره ۴). (Cahill, 1988).



تصویر شماره ۴: مقبره تاش کوله در فوکایا - منبع: (Cahill, 1988: 486)

۷-۳- فریگیه هلسپونت

آنچه از متون بر می‌آید این است که مرکز خشت‌ریاوان‌نشین فریگیه هلسپونت، داسکیلون بوده است. این ناحیه قسمت شمال غرب آناتولی را در بر می‌گرفته که شامل سرزمین‌های تروآد، میسیا و بیتینیا می‌شد. از داسکیلون استل‌های تدفینی از دوره هخامنشی به‌دست آمده است که پنج زمینه اصلی در این آثار دیده می‌شود که با ایدئولوژی پارسیان مرتبط است: مراسم درباری شامل صحنه بار پادشاه؛ صحنه‌های پرستش و عبادت، مغان، گوی بالدار و زنان پارسی؛ صحنه قهرمان پارسی (در حال نبرد با موجودات مختلف)؛ صحنه شکار و نبرد بویژه از پشت اسب؛ حیوانات و موجودات ترکیبی و دیگر تصاویر (تصویر شماره ۵) (Gates, 2005: 791). همچنین بزرگترین مجموعه مهرهای امپراتوری غربی از حفاری‌های ارگیلی به‌دست آمده است که تعداد زیادی از آنها کتیبه دار هستند و موتیف‌های آن‌ها اغلب نبرد بین یک مرد و یک شیر و یا یک مغ و یک شیر را نشان می‌دهد؛ این صحنه‌ها مشابه نقش برجسته‌های تخت جمشید هستند؛

علاوه بر این در میان این صحنه‌ها نوشته‌هایی که افسانه و اسطوره هستند به خط میخی و آرامی هم پیدا شده و از میان این نوشته‌ها نام خشایارشا خوانده می‌شود (Balkan, 1959).



تصویر شماره ۵: استل‌های تدفینی از داسکیلون - منبع: (www.livius.com/10.Nov.2009)

۸-۳- فریگیه بزرگ

در فهرست‌های رسمی هخامنشی به نام کاپادوکیه اشاره شده است. نام «ارمینیه و کاپادوکیه» در هر شش فهرست رسمی و دولتی هخامنشی کنار هم قرار گرفته است. در ۴ فهرست از فهرست‌های داریوش این دو اسم کنار هم آمده‌اند و در فهرست پنجم داریوش، فقط با اسم

یثونا^۱ از یکدیگر جدا شده‌اند. این فرض را می‌توان احتمال داد که حداقل تا پایان سلطنت داریوش، ارمینه و کاپادوکیه ادغام شده بودند تا نایب‌السلطنه‌ای واحد تشکیل شود. اما نایب‌السلطنه‌ای با این ابعاد چنان ترکیبی نامناسب بود که نمی‌توانست برای همیشه یکپارچه بماند (توین بی، ۱۳۷۸:۱۶۱). درباره کاپادوکیه چیز زیادی نمی‌دانیم جز اینکه کنزیاس نوشته است که آریارمنه خستریپاون کاپادوکیه از داریوش اول اندکی پیش از سال ۵۱۳ ق.م فرمان نبرد در سواحل شمالی دریای سیاه را دریافت کرده بود. حضور پارسیان در ارمنستان و کاپادوکیه از متون و شواهد استنباط می‌شود. وجود این جامعه را از طریق تراکم اسامی ایرانی در کاپادوکیه و کاربرد خط آرامی در مکاتبات رسمی و اداری و اسناد خصوصی و از آن مهمتر انتشار کیش‌ها و خدایان پارسی بویژه آناهیتا را می‌توان تشخیص داد (بریان، ۱۳۸۵:۱۱۷۳). مناطق کاپادوکیه، فریگیه بزرگ، گوردیون و کلاینای در یک محدوده بودند؛ اما نظرات در مورد این که کدام یک خستریپاون‌نشین و کدام یک مرکز آن بوده متفاوت است. هرودوت (کتاب ۵) در اوایل قرن ۴ گوردیون را پایتخت کاپادوکیه معرفی می‌کند. در تغییراتی که در زمان اردشیر اول صورت گرفت، فریگیه بزرگ، به‌عنوان یک خستریپاون‌نشین در کنار کاپادوکیه قرار می‌گیرد در حالی که قبلاً بخشی از خستریپاون‌نشین کاپادوکیه بود و در این زمان جدا شده بود. یک نمونه از تغییر نام در نوشته‌های گزنفون دیده می‌شود: فارنا بازوس دوم زمستان ۴۰۷ ق.م را در گوردیون سپری کرد (Xen.Hell.1.4.1) که به نقل از گزنفون در فریگیه گذرانده در حالی که گوردیون مرکز خستریپاون‌نشین کاپادوکیه بود که تغییر نام گزنفون را از نام رسمی کاپادوکیه به نام معمولی فریگیه می‌بینیم (Balcer, 1993:90). شاید همین تغییر نام و تغییراتی از این دست در گزارش‌های مورخان باعث شده است که دیگر نام کاپادوکیه در حاشیه قرار بگیرد و فریگیه کبیر را خستریپاون‌نشین و گوردیون را پایتخت آن بدانند. چنان که اکرم آکورگال^۲ گوردیون را پایتخت فریگیه بزرگ معرفی کرده است (Akurgal, 1970:14) پروفیسور پیر بریان نیز هنگام بحث درباره کاوش‌های ترکیه (در کتاب وحدت سیاسی و تعامل فرهنگی در شاهنشاهی

1. Yauna

2. Ekrem Akurgal

هخامنشی) گوردیون را پایتخت خشترپاون‌نشین فریگیه بزرگ معرفی کرده است (۱۳۸۶:۱۹۸)؛ در حالی که همین نویسنده در کتاب امپراتوری هخامنشی به نقل از گزنفون (آنا‌باسیس کتاب ۱. فصل ۲. بند ۹) کلاینای را به دلیل وجود اقامتگاه و پردیس شاهی در این قسمت، پایتخت فریگیه بزرگ معرفی کرده است (۱۳۸۵:۱۱۳۳). با بررسی این نظرات می‌توان دریافت که نظریه‌ای که گوردیون را پایتخت فریگیه بزرگ می‌داند پس از انجام بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی و براساس یافته‌ها و شواهد مادی بیان شده است، پس قابل اعتمادتر است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت فریگیه بزرگ یک خشترپاون‌نشین بوده که گوردیون مرکز آن و کاپادوکیه و کلاینای هم تحت فرماندهی این خشترپاون‌نشین بوده‌اند.

از سایت باستانی دژتپه در گوردیون از فاز هخامنشی، دو ساختمان به نام‌های ساختمان موزاییک و ساختمان منقوش به دست آمده که موتیف‌های نقاش‌های ساختمان منقوش، هخامنشی است (Voigt, 1999). از سایت‌های دیگر این محوطه تعدادی مهر و اثر با دورن مایه‌های پارسی به دست آمده که مهمترین آنها مهر استوانه‌ای معروف گوردیون است که موقعیت اداری آنجا را اثبات می‌کند (تصویر شماره ۶) (Dusinberre, 2005).



تصویر شماره ۶: مهر سیلندری مکشوفه از گوردیون - منبع: (Dusinberre, 2005: fig 33)

۴- تجزیه و تحلیل

نظام‌های سیاسی حاکم بر کشورها برای اداره بهتر سرزمین خود آن را به واحدهای کارکردی کوچک‌تری تقسیم و برخی اختیارات خود را به آنها تفویض می‌کنند. این تقسیم‌بندی ضمن

آنکه باعث سهولت در اداره کشور می‌شود، بسیاری از نیازها و خواسته‌های شهروندان کشور را که به فرهنگ‌های مختلفی تعلق دارند و در نواحی فرهنگی مختلفی زندگی می‌کنند، پوشش داده و میزان مشارکت آنها در اداره کشور را بیشتر می‌کند که این امر می‌تواند حداکثر استفاده از توان و نیروی انسانی برای پیشرفت و تعالی کشور را به دنبال داشته باشد (پورموسوی و همکاران، ۱۳۸۷: ۹۵). به دلیل اهمیت سازماندهی فضا در توسعه کشورها، دولت‌ها نسبت به تقسیم فضای سرزمینی خود به شکل مناسب جدیت خاصی دارند. سطح اختیارات و قدرت تصمیم‌گیری و کارکرد سیاسی واحدهای تقسیمات درون کشور تابع نوع دولت و سیستم سیاسی در سطح ملی می‌باشد. کارکرد تقسیمات کشوری که شاید مورد توجه تمام نظام‌های سیاسی می‌باشد عبارت است از تأمین خدمات و امکانات برای مناطق نیازمند و تسهیل حاکمیت دولت تا پایین‌ترین سطح سیاسی (احمدی‌پور و منصوریان، ۱۳۸۵: ۶۳). تقسیم قدرت بین مرکز و نواحی پیرامون و ناحیه‌بندی سیاسی درون کشور نتیجه تفکر و اندیشه نظام سیاسی هر کشور است. قدرت هر حکومتی به‌طور افقی و بر سرزمین جریان پیدا می‌کند. به همین سبب عامل اصلی توجه به ساختار حکومت و چگونگی توزیع قدرت، فضای جغرافیایی است. فضای مکان و ناحیه سیاسی به‌منظور اداره بهتر امور و تنظیم روابط افقی و عمودی آن با سایر نواحی و نیز تعریف و استقرار نهادهای سازمانی محلی، مرزهای ناحیه و کانون آن به سازماندهی سیاسی فضا نیاز دارد. تقسیمات کشوری از اهم مسائلی است که برای هرگونه برنامه‌ریزی در سطح کشور به‌طور اعم و برنامه‌ریزی ناحیه‌ای در سطح واحدها به‌طور اخص جهت اداره بهتر و بهره‌برداری بیشتر از استعدادها صورت می‌گیرد (احمدی‌پور و همکاران، ۱۳۸۸: ۳۱). از دیدگاه تاریخی، تردیدی نیست که گرایش‌های ژئوپلیتیک از هنگامی آغاز گردید که قدرت‌های بزرگ با گرایش‌های جهانی پدیدار آمد. بازهم تردیدی نیست که نظام سیاسی هخامنشی در ایران نه تنها نخستین پدیده قدرتی در تاریخ تمدن باختر (ایران و غرب) بود، که گرایش‌های جهانی را به معنی امروزی آن نشان داد (مجته‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۳۲). نظام حکومتی که هخامنشیان به وجود آوردند، نخستین حکومت فدراتیو در تاریخ بشر شمرده می‌شود. در این زمان از نظر تقسیماتی، کشور به ولایات چندی تقسیم می‌شد و هر والی یا شهرب

(خشت‌پاون) را به یونانی ساتراپ می‌گفتند. پارس‌ها نوعی دولت آزادمنش با نوعی مدیریت مبتنی بر اصول تمرکز و عدم تمرکز شکل دادند. نظام متمرکز مدیریت بر نهادهای بوروکراتیک، نظامی، سیاسی و دولتی مختلف و همین‌طور برخی سنت‌ها استوار بود؛ اما عدم‌تمرکز نیز به دو طریق در سیستم به‌کار می‌رفت: ۱- به‌عنوان عنصر محوری خط مشی حکومت‌داری مداراگونه که رهبری محلی و استانی را مجاز و به سنت‌های اقوام تحت سلطه احترام می‌گذاشت؛ ۲- نظام اداری را به حداکثر فرصت برای انعطاف‌پذیری و کارایی مجهز می‌کرد. هر دو اصول سازمانی تمرکزگرایی و عدم‌تمرکز، اجرای مدیریت اثربخش سرزمین را تکمیل می‌کردند. در واقع این نوع بوروکراسی سازمانی دوگانه، یک نوآوری در مدیریت دولتی و حکومتی بود که در دنیای باستان بی‌سابقه بود (اطاعت و موسوی، ۱۳۸۷: ۶۲). دولت هخامنشی از طریق تأسیس و تعبیه مکانیسم‌ها و نهادهای مختلف و شکل‌دهی ارتباط آنها با دولت مرکزی و خشت‌پاون‌نشین‌ها، از یک‌سو سعی بر حفظ یکپارچگی قلمرو هخامنشی داشت و از سوی دیگر استقلال داخلی نسبی خشت‌پاون‌نشین‌ها در امور اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را تأمین می‌کرد. مکانیسم‌های مؤثر در حفظ این تعادل عبارت بودند از: ۱- گماردن حاکم و فرمانروا (خشت‌پاون)؛ ۲- گماردن سردار و فرمانده لشکر تحت امر شاه و تفکیک وظایف لشکری و کشوری؛ ۳- دبیر و واحد اداری دریافت مالیات؛ ۴- شبکه ارتباطی کارآمد؛ ۵- پیک‌ها؛ ۶- مأمورین بازرس و اطلاعاتی به‌عنوان چشم و گوش شاه (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۳۷۴). این طرز تقسیم مملکت از لحاظ جغرافیایی اهمیت بسیار دارد زیرا دیده می‌شود که عملاً واحدهای جغرافیایی فلات ایران از شخصیت جغرافیایی خود، شخصیتی سیاسی ساخته و این قابلیت و تدبیری است بسیار طبیعی. این امر اثر جغرافیا را در اولین تقسیمات کشوری و سیاسی به‌جا نهاده است. شک نیست کشوری که واحدهای حکومتی داخلی‌اش مبتنی بر واحدهای جغرافیایی و مرزهای طبیعی باشد، در بحران‌ها هر یک از اجزاء آن یعنی بر واحد سیاسی بهتر مقابله می‌کند و سقوط یکی دیگری را به‌خطر نمی‌اندازد. چه هر واحد سلولی مستقل بوده و می‌تواند باشد و این است رمز حکومت فدرالیسم شاهنشاهی ایران قدیم (ودیدی، ۱۳۴۹: ۱۲-۹). اگرچه هخامنشیان جنگ آفریدند و سرزمین‌های بسیاری گشودند،

ولی در برخورد عمومی با مفهوم حکومت و سرزمین و در سازمان دادن سیاسی فضا، بیشتر به عوامل فرهنگی گرایش داشتند تا به مفهوم خشک سرزمین فیزیکی. واقعیت سیاسی دادن به خسترپاویون نشین‌های گوناگون، در راستای خطوط جدا کننده فرهنگ‌ها و اقوام صورت می‌گرفت (مجتهدزاده، ۱۳۸۴: ۶). یکی از مشخصات ساختاری و تشکیلاتی این امپراتوری وجود قوم- طبقه مسلط پارسی و نیز حفظ گوناگونی سیاسی و قومی- فرهنگی در درون صورت‌بندی سیاسی‌ای و وحدت‌گراست (بریان، ۱۳۸۶: ۴۰۳). هخامنشیان در مقام حکمران عمدتاً در قلمروهای بسته یا نقاط پراکنده بودند، اما از طریق شبکه ارتباطی بسیار کارآمدی با تشکیلات اداری کاملاً متمرکزی که در خدمتش بودند و از خدمات آن نیز بهره‌مند می‌شدند، به یکدیگر متصل بودند. این نظام که بر پایه بسته بودن قدرت بنا شده بود، به جوامع امکان تداوم بخشیدن به سنن و فرهنگشان را می‌داد. منظور این است که آگاهی به تعلق به جامعه قومی - فرهنگی‌ای با اهداف و اصول متفاوت با اهداف و اصول پارسیان، در برخی از سرزمین‌ها زنده ماند (بریان، ۱۳۸۶: ۳۷۵). آثار متعددی از همبستگی و جذب فرهنگی در آسیای صغیر را در کنار حفظ فرهنگ بومی، می‌توان تشخیص داد. به‌عنوان مثال، در شهر لیکیه عناصر بومی و محلی را به‌خوبی می‌توان دید. در عین حال بیشتر بناهای مهم از یک طرف ریشه‌های آناتولی- لیکیه را با ایدئولوژی پارسی و از طرف دیگر چهره‌های یونانی را نشان می‌دهند. بقعه هالیکارناسوس از دیگر آثار مربوط به این دوره در شهر کاریا است که اگرچه طراحی و معماری این بنا ریشه‌های لیکیه و روکشی یونانی دارد و مجسمه‌های آن همه به سبک یونانی است اما ساختار ایدئولوژیکی که در زمینه نقوش دیده می‌شود، هخامنشی است و شکل هرمی سقف آن احتمالاً از نمونه‌های تدفینی هخامنشیان ملهم شده است. این‌گونه از آثار که معرفی آن‌ها در بالا رفت، با حفظ سنت و سبک ساخت بومی، درون مایه‌های پارسی را نیز به‌همراه دارند. همان‌طور که حکومت سیاسی حاکم بر این شهرها با حفظ استقلال تحت سیطره پارس‌ها بود، هنر این سرزمین‌ها نیز با حفظ سبک بومی، درون مایه‌های پارسی را به‌خود راه داد.

در چشم‌انداز تاریخی توزیع فضای قدرت سیاسی در ایران(از دوره ماد تاکنون) یکی از

الگوها، الگوی اصالت تفاوت‌های جغرافیایی است (حافظ‌نیا، ۱۳۸۱: ۴۳۴) که خصوصیات آن در حاکمیت سیاسی بر شهرهای آسیای صغیر هویدا است. در این الگو نماینده‌ای به نیابت از شاه، منطقه را حکومت می‌کرد و مردم این واحدها عموماً در اموری چون زبان، دین، آداب و رسوم و شیوه معیشت آزاد بودند و تنها می‌بایست مطیع و تابع دولت مرکزی باشند. در شرحی که از وضعیت سیاسی شهرهای آسیای صغیر در این دوره رفت به‌خوبی مشخص است که پایه‌های نظام فدرال در رهبری این مناطق وجود داشته است و هر یک ضمن حفظ استقلال داخلی، اختیاراتی را نیز از دربار داشته‌اند و خراج‌گزار پادشاهی بوده‌اند.

در بسیاری موارد اهدا مالکیت به خسترپاون‌ها به مفهوم واگذاری قدرت سیاسی خودمختار برای اداره یک دولت شهر نبوده، بلکه اهدای امتیاز اخذ خراج تحت نظارت خسترپاون بوده است. تمام اراضی داده شده یا اعطا شده به‌دست شاه مشمول تکالیف می‌شدند (سرباز، مالیات و وظایف خسترپاونی) به‌عبارت دیگر این‌ها همه اراضی خدمت (سلطنتی) بودند که بنا به تعریف می‌توانستند توسط شاه مسترد یا باز توزیع شوند. (بریان، ۱۳۸۶: ۳۳۶). اسامی بسیاری از این نواحی نیز به‌دلیل احترام به شخصیت مستقل آنها در کتیبه‌های رسمی هخامنشی ذکر نشده است. در مواردی مشاهده می‌شود که در اوایل حکومت، حتی برخی از این خسترپاون‌نشین‌ها جزوی از یک استان بزرگتر بوده‌اند و بعدها تقسیم‌بندی‌های کوچکتری به‌منظور آسان‌تر کردن مجموعه خراج‌گیری صورت گرفته است. آنچه در رابطه با مجموعه شهرهای تحت سلطه نظام حکومتی هخامنشی در آسیای صغیر وجود داشته چنین بوده است که سارد بزرگ‌ترین خسترپاون‌نشین هخامنشی در آسیای صغیر بود و تا مدت‌ها ناظر بر سایر نواحی مانند ایونیا و لیکیه و کاریا بود. داسکیلئون هم به دو قسمت فریگیه هلسپونت و فریگیه بزرگ تقسیم شد که خود مرکز فریگیه هلسپونت شد و کاپادوکیه هم که قبلاً خسترپاون‌نشین مستقل بود جزو فریگیه بزرگ شد و پایتخت فریگیه، گوردیون بود؛ هر چند بعدها کلاینای هم جزو کلان شهرهای فریگیه بزرگ شد و خشایارشا پردیس‌هایی در آنجا ساخت. کیلیکیه اگرچه نامش در فهرست‌های رسمی نیامده است اما در فهرست شهری‌های هرودوت بخش چهارم را تشکیل می‌داده و خراج‌گزار بوده و از سال ۵۴۷ تا سال ۴۰۱ ق.م حکومت مستقل داشته اما

خراج‌گزار پارسیان بوده و بعد از آن پارسیان در آنجا حاکم می‌شوند؛ مازنه نخستین خشت‌ریاوان پارسی شناخته شده در کیلیکیه است. کاریا هم تا حدود سال ۳۹۵ ق.م جزئی از خشت‌ریاوان‌نشین سارد بود و بعد از این تاریخ خشت‌ریاوان پارسی بر آنجا حاکم شد. لیکیه در اوایل امپراتوری جزء خشت‌ریاوان‌نشین ایونیه بود و ایونیه خود جزو خشت‌ریاوان‌نشین سارد بود و در این دوره هارپارگ مادی بر لیکیه حکومت می‌کرد که حاکمیتی ایرانی لیکی به‌وجود آورد؛ طبق کتیبه‌ای که در لیکیه وجود دارد در زمان اردشیر سوم لیکیه نیز خشت‌ریاوان‌نشین مستقلی شده است. ایونیا شامل شهرهای ایونی آسیای صغیر می‌شد که این شهرها اگرچه در این دوره قیام‌هایی داشتند اما به‌طور کلی جزء سرزمین هخامنشی بودند.

۵- نتیجه‌گیری

از نقاط عطف سازماندهی سیاسی فضای جغرافیایی ایران در طول تاریخ، دوره هخامنشی است. هخامنشیان الگویی را برای تقسیم‌بندی فضای سیاسی کشور عرضه کردند که هم الگوی قدرت‌های همسایه مانند هند و روم قرار گرفت و هم پایه‌های اصلی برای تکوین سیستم‌های فدرالی کنونی در جهان شد. سراسر قلمرو این حکومت به استان‌هایی تقسیم شده بود و یک والی نیز بر آنجا حاکم بود. از مناطق تحت انقیاد آنها آسیای صغیر امروزی بود. آسیای صغیر به‌دلیل این که حلقه ارتباطی با سرزمین یونان رقیب همیشگی پارسیان بود از نظر استراتژیکی اهمیت فراوانی داشت. خشت‌ریاوان‌نشین‌های هخامنشیان در این ناحیه لیدیه به پایتختی سارد، لیکیه به پایتختی خانتوس، کیلیکیه به پایتختی تارسوس، کاریا به پایتختی هالیکارناسوس، ایونیا، فریگیه هلسپونت به پایتختی داسکیلیون و فریگیه کبیر به پایتختی گوردیون بودند. سیاست تقسیم‌بندی‌های فضایی هخامنشیان در این قسمت متغیر بود و تا پایان سلسله، به چند صورت مختلف تحت حکومت بودند؛ در یک برهه از زمان حکومت مستقل داشتند اما خراج‌گزار بودند مانند کیلیکیه، یا اینکه حکومت خود را داشتند ولی زیر نظر یک خشت‌ریاوان‌نشین بزرگتر بودند مانند لیکیه؛ در مواردی حکم یک شهرستان از یک استان بزرگتر را داشتند مانند کاریا، یا در اوایل حکومت تحت سلطه پارس‌ها بودند و بعدها در پی شورش

تا مدت‌ها آزادی خود را باز یافتند همانند شهرهای ایونی آسیای صغیر. با این وجود تا پایان دوره هخامنشی شخصی به‌عنوان خسترپاون در این شهرها حاکم شد و حکم خسترپاون‌نشین مستقل را به‌خود گرفتند؛ اما پایه‌های حکومت فدرال هخامنشی در این سرزمین‌ها دیده می‌شد و ضمن حفظ استقلال داخلی، در کنار حفظ فرهنگ بومی، عناصر پارسی را نیز پذیرا شدند و این مسئله از روی آثار و شواهد باستان‌شناسی برجای مانده از آن دوران اثبات می‌شود.

۶- قدردانی

مقاله حاضر مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد تحت عنوان: ارتباطات ایران و آسیای صغیر در دوران هخامنشی است؛ لذا بدین‌وسیله نگارندگان از دانشگاه تربیت مدرس که فرصت چنین پژوهشی را فراهم آورد، قدردانی می‌نمایند.

منابع

۱. احمدی‌پور، زهرا و منصوریان، علیرضا (۱۳۸۵)؛ تقسیمات کشوری و بی‌ثباتی سیاسی در ایران (۱۳۵۷-۱۳۸۵)؛ فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، سال دوم، شماره اول.
۲. احمدی‌پور، زهرا و همکاران (۱۳۸۸)؛ تحلیل عوامل مؤثر بر ارتقاء سطوح تقسیمات کشوری مطالعه موردی: شهرستان‌های استان فارس؛ فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، سال پنجم، شماره اول.
۳. اومستد، ا.ت (۱۳۸۰)؛ تاریخ شاهنشاهی هخامنشی؛ ترجمه مهدی مقدم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴. اطاعت، جواد و موسوی، سیده زهرا (۱۳۸۷)؛ تقسیمات کشوری و توسعه پایدار مطالعه موردی: ایران؛ فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، سال چهارم، شماره سوم.
۵. بریان، پی‌یر (۱۳۸۵)؛ امپراتوری هخامنشی جلد ۱ و ۲، ترجمه ناهید فروغان؛ تهران: نشر فرزانه، نشر قطره.
۶. بریان، پی‌یر (۱۳۸۶)؛ وحدت سیاسی و تعامل فرهنگی در شاهنشاهی هخامنشیان؛ ترجمه ناهید فروغان، تهران: نشر اختران.
۷. پورموسوی، سید موسی و همکاران (۱۳۸۷)؛ سازماندهی سیاسی فضا و نواحی فرهنگی و کارکردی در ایران؛ فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، سال چهارم، شماره سوم.
۸. توین بی، آرنولد (۱۳۷۹)؛ جغرافیای اداری هخامنشیان؛ ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۹. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۱)؛ جغرافیای سیاسی ایران؛ تهران: سمت.
۱۰. شاپور شهبازی، علیرضا (۱۳۵۷)؛ شرح مصور نقش رستم فارس؛ شیراز: نشر تحقیقات هخامنشی.
۱۱. کامران، حسن و کریمی‌پور، یدالله (۸۱-۱۳۸۰)؛ مقدمه‌ای بر نظام حکومتی و تقسیمات کشوری در ایران باستان؛ فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال هفدهم، شماره ۶۴ و ۶۳، شماره ۴ پاییز.
۱۲. کورت، آملی (۱۳۷۸)؛ هخامنشیان؛ ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
۱۳. کوک، جان مانوئل (۱۳۸۴)؛ شاهنشاهی هخامنشی؛ ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
۱۴. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)؛ جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران: سمت.
۱۵. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۴)؛ مرز در بینش سیاسی و شیوه حکومتی ایران باستان؛ فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۱۶ و ۲۱۵.
۱۶. میرحیدر، دره (۱۳۷۱)؛ مبانی جغرافیای سیاسی؛ تهران: سمت.

۱۷. ودیعی، کاظم (۱۳۴۹)؛ واحدهای جغرافیایی و نخستین کانون‌های جغرافیایی ایران؛ مجله بررسی‌های تاریخی، سال ۵، شماره ۱.

18. Akurgal, E (1970); *Ancient Civilization and Ruins of Turkey*. 2 nd ed. Turkey: Türk Tarih Kurumu Basimevi Ankara.
19. Balcer, J.M (1993); *The Ancient Persian Satrapies And Satraps In Western Anatolia*. AMI, No. 26, pp. 81-90.
20. Balkan, K (1959); *Inscribed Bullae from Daskyleion-Ergili*. *Anatolia*, No. 4, pp. 124-127.
21. Cahill, N (1988); *A Persian Period Tomb near Phokaia*. *AJA*, Vol.92, No. 4, pp.481-501.
22. Chirvani, A.S.M (1993); *The International Achaemenid Style*. *Bulletin of The Asia Institute*, Vol. 7, pp. 111-130.
23. Davesne, A; Laroche, T(1998); *Gülнар I. Le site de Meydancikkale*. Paris: Editions Recherche sur les Civilisations.
24. Dusinberre, E.R.M (2005); *Gordion seals and sealings: Individuals and Society*. Philadelphia.
25. Dusinberre, E.R.M (2003); *Aspects of Empire in Achaemenid Sardis*. London: Cambridge University Press.
26. Gates, C (2005); *Rewiew Article: Tracking the Achaemenid Persian in Anatolia*. *AJA*, Vol.109, No.4, pp. 789-792.
27. Gunter, A.C (1989); *Sculpture Dedications at Labraunda*. In: T.Linders and P.Hellstrom, eds., *Architecture and Society in Hecatomnid Caria*. Uppsala, pp. 91-98.
28. Keen, A.G (1998); *Dynastic Lycia: A Political History of the Lycians and their Relations with Foreign Powers c.545-362 B.C*. *Memosyne* 178, Leiden.
29. Marchese, R. G(1992); *Ancient Remains in Caria*. *Anatolian Studies*, No.42, pp.47-51.
30. Nylander, C(1970); *Ionians in Pasargadae: Studies in Old Persian Architecture*. Uppsala.
31. Shapur Shahbazi, A (1973); *The Irano Lycian Monuments*. Tehran: Institute of Archaeological Research Publication.
32. Voigt, M (1999); *From Phrygian Capital To Achaemenid Enterport: Middle and Late Phrygian Gordion*. *Iranica Antiqua*, Vol.XXXIV, PP. 191-241.